

طرح برنامه نوین و پایه های علمی خط مشی حزب توده ایران

۱- پیشگفتار درباره طرح برنامه نوین حزب توده ایران

طرح برنامه نوین حزب توده ایران تحقیق مهم ترین سند سیاسی است که تاکنون از جانب حزب ما انتشار یافته است.

این طرح نه تنها از آن جهت دارای اهمیت است که جهان بینی و اصول مرا بهی حزب توده ایران، مشخصات جامعه کنونی ایران، مرحله انقلاب کشور ما و هدف های غائی حزب را تصریح میکند، بلکه از آن جهت نیز واجد اهمیت است که برای نخستین بار در تاریخ حزب ما وظایف مبرم و شیوه های عمل حزب را در شرایط کنونی مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم و ارتجاع، در پیوند با هدف های دورتر مرحله ی انقلاب ملی و دموکراتیک یکجا مطرح میسازد.

بدینسان در طرح برنامه نوین این کوشش بعمل آمده است که سیاست حزب توده ایران در مجموع خود عرضه شود تا بتوان از یکسو تفاوت های راکه بین هدف های دور و نزدیک یا عبارت دیگر میان آماج های استراتژیک و خواستها و وظایف مبرم تاکتیکی وجود دارد بدستی درک نمود و از سوی دیگر به ارتباط ناگسستگی، به پیوند دیاکتیکی مابین هر یک از عناصر تشکیل دهنده این خط مشی و وحدت ارگانیک که بین اجزای این سیاست وجود دارد پی برد.

یک مراجعه عمومی به طرح برنامه نوین اسلوبی راکه در تنظیم بخشهای مختلفه آن بکار رفته است روشن میسازد.

در واقع بخشهای پنجگانه ی طرح برنامه ی نوین حزب پنحوی تنظیم شده است که مسائل مطروحه در هر یک از بخشهای آن منطقی از فصل پیشین انتزاع میشود و بدینسان وحدت ذاتی مجموع برنامه ضمن پیوستگی منطقی فصول مختلفه آن عیان میگردد.

بدیهی است بدون آنکه به جهان بینی و تئوری علمی مارکسیسم - لنینیسم نمیتوان به شناخت قوانین تکامل جامعه و بویژه قوانین ناظر به مبارزه طبقاتی، چه در درون کشور و چه در مقیاس بین المللی، دست یافت و بدون تحلیل واقعیت اوضاع جامعه بر اساس قوانین عام این دانش انقلابی طبقه کارگر، کشف تضاد های اصلی و فرعی جامعه و عده ترین آنها، تشخیص مرحله ی انقلاب، تعیین هدف های غائی جنبش و انتزاع وظایف دور و نزدیک مرحله ی انقلاب امکان پذیر نیست.

وضع اجتماعی - اقتصاد ی یک کشور در مرحله ی تاریخی معین، مواضع طبقات، قشرها، دولت و افراد در این جامعه و همچنین جنبشها و برخورد های که از تضاد منافع و مواضع مختلفه ناشی میگردد و نیز شرایط داخلی و بین المللی ویژه ای که در درون آن مبارزات توده های مردم انجام میگردد، از تدابیر عملی انقلابی که امری آگاهانه و طبق نقشه است و به منظور نیل به هدف های مشخص از طرف عنصر

آگاه پرتاریا و حزبی که مظهر آنست مورد طرح و عمل قرار میگیرد، ذاتا جداست. زیرا گروه اول شامل آن پدیده‌هایی میگردد که مستقل از عامل ذهنی جنبشی بوقوع می‌پیوندند و واقعیت عینی و خارجی را تشکیل میدهند، در صورتیکه گروه دوم شامل وظایف و تدابیری است که جهت ذهنی جنبشی، که خود نیز انعکاسی از پروسه‌های واقعی است، برای پیشبرد هدفهای انقلابی طبقه کارگر در رهبریک از مراحل مختلفه انقلاب بطور مشخص مطرح میسازد.

در حقیقت مطالعه در باره وضع جامعه و تحلیل شناخت شرایط عینی جنبشی مربوط به تئوری عام مارکسیسم - لنینیسم و اصول مرامی طبقه کارگر است و بهمین سبب از حیطه‌های مسائل خاصی که در سیاست حزب (استراتژی و تاکتیک) مطرح میگردد خارج است. ولی جهت آگاهانه‌ی جنبشی، که استراتژی و تاکتیک حزب طبقه کارگر جزئی از آنست، بهنگام طرح و اجرا نقشه‌های عمل ناگزیر باید محاسبات خود را متکی بر مطالعه و تحلیل واقعیات عینی کند و برپایه‌ی این مطالعات طرحهای لازمه را برای عمل انقلابی و پیشرفت نهضت تنظیم نماید.

شناخت این تفاوت ذاتی میان دو بخش اساسی برنامه‌ی حزب طبقه کارگر از یکسو و توجه به پیوند ناگسستنی میان آنها از سوی دیگر نخستین شرط درک صحیح وظایفی است که در برابر مبارزان راه طبقه کارگر قرار دارد.

بدون مطالعه و تحلیل دقیق از وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه و اطلاع از آرایش طبقاتی در رهبریک از مراحل انقلاب و در هر موقعیت مشخص، حزب طبقه کارگر قادر به تمیز دوستان و دشمنان خلق، متحدین اصلی، فرعی و احتمالی در نبرد علیه دشمن طبقاتی نخواهد بود و بالنتیجه امکان اینکه سیاست دور و نزدیک خویش، فعالیت و شیوه‌های مبارزه‌ی منطقی با آنها بدرستی تعیین و تنظیم نماید، نخواهد یافت.

این حقیقت را لنین چنین بیان کرده است:

"تنها مطالعه عینی مجموعه‌ی مناسبات همه‌ی طبقات، بدون استثنا، در یک جامعه‌ی معین و بالنتیجه شناخت درجه‌ی واقعی رشد جامعه‌ی مزبور و روابط متقابل آن با جوامع دیگر، میتواند پایه‌ی تاکتیک صحیح طبقه پیشاهنگ قرار گیرد. بعلاوه همه‌ی طبقات و همه‌ی کشورهای باید از لحاظ دینامیک، نه از جنبه‌ی استاتیکی یعنی نه در وضع سکون بلکه در حال حرکتشان، مورد توجه قرار گیرند (حرکتی که قوانینش از شرایط زندگی هر طبقه ناشی میگردد) (۱۱)

بنابرمقد مات فوق روشن است که چرا طرح برنامه‌ی نوین حزب توده ایران دارای یک بخش مرامی و یک بخش تحلیلی است و از چه لحاظ این دو بخش بر فصول سه گانه‌ی بعدی (مربوط به حصول بنیادی جامعه، وظایف مرم در شرایط کنونی و شیوه‌ی عمل حزب در شرایط کنونی) تقدم یافته‌اند. در حالیکه بخش مرامی ریشه‌ای و بنیادی است و چون از ماهیت طبقاتی حزب و از جهان بینی طمسی و تئوری انقلابی طبقه کارگر - مارکسیسم - لنینیسم - سرچشمه میگردد از لحاظ زمانی لااقل تا ساختمان قطعی جامعه‌ی بی طبقه‌ی کونیستی و انحلال دولت استوار و پابرجاست، بخش تحلیلی آن، که خود برپایه‌ی این جهان بینی علمی قرار گرفته، منطبقا بر حسب تغییراتی که در شرایط ایران و جهان رخ خواهد

(۱۱) اشار لنین بزبان روسی جلد ۱ ص ۷۰ - برای رفع هرگونه ابهام احتمالی توجه خوانندگان مجله "دنیا" را به این نکته معطوف میداریم که لنین در نوشته‌های خود قبل از انقلاب اکتبر، بنا بر رسم جنبش قدیمی کارگری، اصطلاح تاکتیک را هم برای وظایف نزدیک یا مرم و هم در معنای وظایفی که که در مجموع یک مرحله‌ی تاریخی در برابر حزب طبقه کارگر قرار دارد بکار میبرد.

داد تغییر پذیر است.

از مطالعه و تحلیل مختصات جامعه و شرایط د رونی و بین المللی مبارزه ی طبقاتی که برپایه ی جهان بینی علمی مارکسیسم - لنینیسم انجام میگردد، بخشی مربوط به خط مشی حزب انتزاع میشود. بخشی مزبور، که خود برحسب د وری و نزدیکی هدفها و ویژگی مشخص وظایف به دو جزء استراتژیکی و تاکتیکی تقسیم میگردد، ضرورتاً از لحاظ زمانی محدود و لذا تغییر پذیر است. از میان اجزاء خط مشی سیاسی حزب نقش عده را سیاست د ورنمائی یا استراتژیک ایفا میکند، زیرا اولاً تعیین کننده ی پایه و جهت اساسی فعالیت حزب د تمام طول يك مرحله ی تاریخی است و ثانیاً پیروزی انقلاب اجتماعی و انجام هدفهای این مرحله یا برجاواستوار است. د صورتیکه هدفهای تاکتیکی ناظر به وظایف فوری و میرم مبارزه انقلابی د ر دوره مشخصی از این مرحله ی تاریخی هستند و منظور راهگشائی برای نیل به آن استراتژیک هستند و لذا برحسب شرایط دوره های مبارزه، اوج و فروکش نهضت انقلابی، انجام کامل وظیفه تعیین یافته و یا منتفی شدن آن، براساس ضابطه ی کمک به اماجهای استراتژیک و همسوار ساختن راه نیل به آنها تغییر پذیرند.

بدیهی است شیوه های عمل، که خود جزئی از تاکتیک بشمار میروند، بنوبه ی خود تابعی از آنهاند و چون بمنزله ی راهنمای فعالیت حزب برای شرایط مشخصی تنظیم یافته اند، بمجرد تغییر آن شرایط ناگزیر باید جای خود رایه رهنمودهای دیگر بد دهند.

بدینسان ملاحظه میشود که طرح برنامه ی نوین حزب توده ایران با اسلوبی منطقی و انضمامی علمی تنظیم یافته است.

ولی برنامه ی حزب طبقه کارگر، تنها با صحت اسلوبی که برای تنظیم آن بکار برده است، ارزیابی نمیشود. د رستی مواضع سیاسی، هدفها و وظایفی که برای مجموع فعالیت انقلابی تعیین گرد بد است، یا بعیارت د بگر خط مشی سیاسی اختیار شده، د ر این ارزیابی نقش مقدم ایفا میکند. تنها ضابطه ی اساسی برای تشخیص د رستی و دقت خط مشی حزب طبقه ی کارگر عبارتست از بررسی چگونگی انطباق یافتن اصول جهان بینی علمی مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط ویژه جامعه ی مشخص، برپایه ی د بنامیسم مبارزه طبقاتی چه د درون کشور و چه د ر مقیاس بین المللی.

۲- اصول سه گانه ی حاکم بر خط مشی سیاسی حزب توده ایران

نظری به طرح برنامه نوین نشان میدهد که خط مشی سیاسی حزب توده ایران د مرحله ی نخست برپایه ی تشخیص چگونگی مبارزه ی طبقاتی و آرایشی نیروها د ر جهان و ایران، قرار گرفته است. تئوری علمی طبقه ی کارگر، مارکسیسم - لنینیسم، بامایا موزد که د ر اجتماعات مبتنی بر استثمار انسان از انسان، آن نیروی محرکی که موجب تحول و تکامل جامعه میشود، مبارزه ی طبقاتی است. بنیاد گزاران سوسیالیسم علمی، کارل مارکس و فرد ریش انگلس، برپایه ی تحلیل عمیق جامعه ی سرمایه داری و تضاد های د رونی اجتناب ناپذیران ثابت نمودند که سیمتم سرمایه داری نه تنها د رطن خود عوامل تلاشی و اضحلال خویشتن را بوجود می آورد، بلکه آن نیروی اجتماعی را نیز که رسالت تاریخیش انهد ام رژیم سرمایه داری، برانداختن هرگونه بهره کشی انسان از انسان و ساختمان جامعه ی سوسیالیستی است، د ر دامن خود میبرد. این بزرگترین نیروی اجتماعی عصرما که عامل اصلی و قوه محرکه ی تحول و انقلاب بشمار میروند همانا طبقه ی کارگر معاصر یا پرولتاریاست. تجربه ی جنبشی انقلابی د ر سراسر جهان این حقیقت را با ثبات رساند و نشان داد که ادعاهای اپورتونیستی چپ و راست د ر باره اینکه گوید د ر دوران مانقش انقلابی به گروههای دیگر

اجتماعی (روشنفکران ، دانشجویان ، قشرهای متوسط شهری و غیره) منتقل شده و طبقه‌ی کارگرنقش محرک اصلی انقلاب را از دست داده ، تاجه حدیبی پایه است .

بخش دوم طرح برنامه نشان میدهد که جهت اصلی مبارزه‌ی انقلابی در جهان معاصر عبارت از نبرد ی است که بین دو سیستم اجتماعی متضاد ، یعنی سیستم سوسیالیسم و سرمایه داری در سراسر پهنای گیتی در جریسانست . تضاد بین این دو سیستم محور عده مبارزه‌ی انقلابی در عرصه‌ی جهانی است و در همه‌ی رویداد های دوران ما انعکاسی از این تضاد و این مبارزه دیده میشود .

چون بنای حکم تاریخ مضمون اساسی دوران معاصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است ، حرکت انقلابی در مجموعی نبرد عظیم این دوران ضرورتاً به پرافتادن نظام سرمایه داری و پیسر و زی سوسیالیسم در مقیاس جهانی منجر میگردد . در این پیکار سترک طبقاتی ، سیستم جهانی امپریالیستی ، که ایالات متحده ی امریکا قدرت عده‌ی آنرا تشکیل میدهد ، اما چ اصلی استراتژی انقلابی در مقیاس جهانی است .

سیستم سوسیالیستی ، که اتحاد جماهیر شوروی عده‌ی ترین نیروی آنرا تشکیل میدهد و لذا مقتدر تر تکیه گاه همه‌ی نیروهای انقلابی و شرقی جهان بشمار میرود ، قدرت اساسی و قاطع در این نبرد عظیم انقلابی است .

نقشه‌ی اساسی استراتژی انقلابی در این نبرد جهانی عبارتست از ایجاد زمینه‌های هر چه وسیعتر اتحاد میان سه نیروی بزرگ انقلابی سرمایه ، یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی ، طبقه‌ی کارگر بین المللی و جنبش‌های بخش ملی ، علیه امپریالیسم

هدفهای تاکتیکی مرحله‌ی کنونی یا وظایف مبرم مبارزه‌ی انقلابی در این مرحله از نبرد بین المللی عبارتست از تقسیم ساختن سیاست تجاوزکارانه‌ی امپریالیستی بوسیله‌ی کوشش پیگیر و منفرد ساختن متجاوز ترین محافل ارتجاعی جنگ طلب ، مبارزه در راه کاهش و خنثی‌سازی وضع بین المللی ، خاموش ساختن کانونهای جنگ ، خاتمه دادن به محیط جنگ سرد و مسابقه‌ی تبلیغاتی و تحمیل سیاست همسر بیستی مسالمت آمیز به دولت‌های امپریالیستی و دیگر دولت‌های سرمایه داری ، بمنظور جلوگیری از بروز یک جنگ جدید جهانی ، عقب راندن امپریالیسم به مواضع ضعیف تر و تسهیل پیشرفت جنبش عمومی انقلابی بوسیله‌ی تأمین محیط صلح و امنیت بین المللی . بدیهی است حزب توده ایران که خود نیز در تنظیم مشی مشترک جنبش کمونیستی و کارگری شرکت داشته است ، این سیاست را رهنمود عمل خویش قرار میدهد و لذا آنرا جز " جدائی ناپذیری از خط مشی سیاسی خویش تلقی میکند .

حزب توده ایران در محاسبات استراتژیک و تاکتیکی خود همواره این نکته را در نظر دارد که در جریان نبرد بین دو سیستم سوسیالیسم و سرمایه داری ، تناسب نیروها مستمرا بسود سوسیالیسم تغییر مییابد . سوسیالیسم و دیگر نیروهای انقلابی هر کتونی در حال پیشروی هستند . نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی دیگر قادر نیستند سیرتاریخ را بعقب بازگردانند . ابتکار تاریخ را سوسیالیسم در دست دارد و بیش از پیش به عامل قاطع و تعیین کننده‌ی تاریخ سرمایه بدل میگردد .

بهمین جهت است که امپریالیسم و تمام نیروهای ارتجاعی ، تحت تأثیر پیشرفت جنبش انقلابی و تغییر تناسب نیروها بسود سوسیالیسم ، بقصد نجات خویش از زوال قطعی دست به مانورهای عقب نشینی‌هایی میزنند که برخی از آنها ، گرچه در چهارچوب منافع سرمایه داری انجام میگردد ، بهرحال ترك مواضع پیشین و بالنتیجه عقب نشینی واقعی و پامضمون بشمار میآیند .

بنابراین در کشورهاییکه در گذشته فرقگاه امپریالیسم شمرده میشدند امکانات عینی مبارزه با امپریالیسم ، برای کسب و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی بسی فزونی یافته و تناقضات بین امپریالیسم و قشرهای ضد امپریالیستی و حتی تناقضات بین طبقات حاکمه‌ی این کشورها با امپریالیسم ، خدت یافته

و عیترشده است .

نکته ی مهم دیگری که از تحلیلی وضع و شرایط مبارزه انقلابی در رصحنه ی بین المللی نتیجه میشود و در مجموع خط مشی حزب ماتا عمیری بسزاد آرد ، توجه به این واقعیت است که در دوران معاصر مبارزه انقلابی خلقها پیش از پیش بهم میپیوندند و بصورت پروسه ی انقلابی واحدی متجلی میشود . در واقع کشورهای سراسر جهان میدانهای گوناگون این پیکار عظیم انقلابی را ، که هم در رصحنه های مختلف داخلی و هم در عرصه ی بین المللی جریان دارد ، تشکیل میدهند . بهمین سبب کامیابی یا عدم موفقیت هر یک از این جنبشها ، پیشرفتها و تا کامیابهای مبارزه در میدان بین المللی ، فراز و نشیب های جنبش های انقلابی در سراسر جهان در یکدیگر موثرند . بنابراین ، با آنکه در آخرین تحلیلی عامل داخلی ، یعنی مبارزات انقلابی خود ه های مردم هر کشور ، برای تعیین سرنوشت خلقی دارای نقشی تعیین کننده است ، معذک در روزگار ما هیچ جنبشی انقلابی ، هیچ حزب انقلابی و بطریق اولی هیچ حزب طبقه ی کارگر نمیتواند عامل بین المللی را در محاسبات خویش و در تعیین خط مشی سیاسی نادیده بگیرد و از آن برای پیشبرد نهضت انقلابی در درون کشور چشم پوشد .

از سوی دیگر ، برای اینکه جنبشی کارگری و کمونیستی بتواند بر نیروی جهانی سرمایه داری غلبه کند و راه ترقی ، آزادی ، صلح و سوسیالیسم را برای هر کشور و در سراسر جهان بگشاید ، بحکم وحدت هدفها و وجود دشمن واحد طبقاتی ، که خود در مقیاس بین المللی طبقه کارگر متحد است ، ناگزیر است در مقیاس جهانی متحد شود . این وحدت پیوسته در دوران ما ، که سرنوشت خلقهای جهان پیش از پیش بهم پیوند مییابد ، برای جنبشی کارگری که وظیفه ی رهبری مبارزات انقلابی را بر عهده دارد ، بصورت ضرورت حیاتی و مبرم درآمده است . بنابراین انترناسیونالیسم پرلری یعنی هم پستی ، همبستگی و اتحاد برادرانه بین احزاب کمونیستی و کارگری ، علاوه بر آنکه از اهمیت طبقاتی آنان و پیروی از جهان بینی واید تولوژی مشترک (مارکسیسم - لنینیسم) سرچشمه میگردد ، از لحاظ پیشرفت فعالیت انقلابی حزب طبقه ی کارگر و نطی به هدفهای مشخص هر یک از احزاب در درون کشور خود نیز دارای ضرورت عملی غیر قابل انکار است .

پایه ی اساسی مناسبات بین احزاب کمونیستی و کارگری عبارت از تلفیق هماهنگ بین استقلال هر حزب و وحدت عمل ، همبستگی و همیاری در رصحنه ی نبرد بین المللی است . احزاب کمونیستی و کارگری در عین حفظ استقلال تام و تمام خود ، چه از لحاظ سیاسی و چه از نظر تشکیلاتی ، بر مبنای اشتراک جهان بینی و هدفهای انقلابی خود بمنظور توحید نظر در مورد وظایف بین المللی طبقه ی کارگر با یکدیگر تماس میگیرند ، مشورت میکنند ، اقدامات خویش را متحد میسازند و در صورت لزوم با تفاق یکدیگر در مورد مسائلی مربوط به مبارزه ی عمومی انقلابی ، خط مشی واحدی تنظیم نمود . بمثابه نیروی واحدی به دفاع از منافع زحمتکشان همه ی کشورها ، از مبارزه ی انقلابی همه ی خلقها ، به دفاع از صلح ، امنیت جهانی ، دموکراسی و سوسیالیسم میپردازند . آنچه در این مناسبات برادرانه ، د اوطاپایانه و برابر حقوقی عد ه است اینست که مسائل ملی و داخلی مطلق نشود و منافع تنگ نظرانه ملی بمثابه سدی در برابر حل مسائل عمومی ، مشترک و اساسی مبارزه ی بین المللی قرار نگیرد .

وحدت جهانی پرلتاریا نمود ا روح وحدت منافع وی در مبارزه علیه دشمن مشترک و مبین وحدت هدف و یگانگی اید تولوژی اوست . بنابراین تعلق احزاب طراز نوین طبقه ی کارگر به خاندان بزرگ جنبشی کمونیستی و کارگری جهان و انترناسیونالیسم پیگیر آنها ، نه تنها به مبین پرستی عمیق و استقلال سیاسی و سازمانی آنها لطمه ای نمیزند ، بلکه به سیاست مستقلانه و مبین پرستانه ی آنان نیرو و استحكام بیشتری می بخشد .

اگرچه در یاد ی امر انترناسیونالیسم و مبین پرستی دو مفهوم متناقض جلوه میکنند ، ولی اگر بدین

توجه شود پیوند بین این دو مفهوم آنچنان محکم است که جدا ساختن آنها از یکدیگر موجب تناسف قضی منطقی در سیاست حزب طبقه‌ی کارگر میگردد.

در واقع انترناسیونالیسم پرلتری و میهن پرستی، در عین اینکه مقولات تاریخی واجتماعی متفاوتند، در دوران ما دو جهت مبارزه‌ی واحد طبقه‌ی کارگر را تشکیل میدهند و لذا مآمل یکدیگرند. بدیهی است طبقه‌ی کارگر، که رسالت تاریخی‌اش برانداختن تسلط سرمایه داری و پایان دادن به هرگونه استثمار انسان از انسان و ایجاد جامعه‌ی بی طبقه است، ذاتاً انترناسیونالیست است، زیرا سرمایه بویژه در دوران امپریالیسم خصلت بین المللی دارد و در روزگار ما مبارزه بین دو سیستم سوسیالیسم و سرمایه - داری جنبه‌ی جهانی یافته است. ولی در عین حال مبارزه‌ی اساسی طبقه‌ی کارگر هر کشور و حزب پیش - آهنگش در چهارچوب سرزمین مشخصی انجام میگردد و از این جهت جنبه‌ی ملی بخود میگردد و چون از سوی دیگر، هدف انقلاب کارگری تسلط یک طبقه بر طبقه‌ی دیگر نیست، بلکه منظور از آن رهایی تمام خلق از بند های اسارت و استیلا ی سرمایه داری در اشکال مختلفه‌ی آن و استقرار آنچنان نظام اجتماعی است که راه ترقی مستمر سطح زندگی مادی و معنوی تمام خلق را بگشاید، مبارزه‌ی انقلابی طبقه‌ی کارگر و حزبش نمیتواند جنبه‌ی محیقا میهن پرستانه نداشته باشد، زیرا مصالح ملی و میهنی از منافع خلق، یعنی اکثریت قریب تمام مردم، جدائی ناپذیر است و آنکه آرمان بزرگ نجات بشریت را از هرگونه ستم ملی و استثمار، از هرگونه تسلط استعماری و نواستعماری خواستار است نمیتواند به آزادی خلق خود از یوغ مستمران خارجی و داخلی بی اعتنا باشد. بنابراین در سیاست حزب طبقه‌ی کارگر میهن پرستی و انترناسیونالیسم هیچیک بدون دیگری مفهوم واقعی ندارند و لذا از ارکان اساسی خط مشی سیاست حزب طبقه‌ی کارگرند. بهمین سبب طرح برنامه‌ی نوین خصلت میهن پرستانه و انترناسیونالیستی حزب ما را بمشابه یکی از اصول خط مشی سیاسی حزب توده ایران بشرح زیر تصریح نموده است:

"حزب توده ایران سازمان پیگیرترین میهن پرستان ایران است. محتوی میهن پرستی حزب ما خواست سعادت مردم و خلاقی پرشور به فرهنگ گذشته و سرنوشت حال و آینده‌ی خلقهای ایرانست. حزب ما مدافع پیگیر و سرسخت منافع واقعی ملی مردم ایرانست. حزب توده ایران دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی و حاکمیت ملی کشور را وظیفه‌ی خویش می‌شمرد. حزب ما، حزب طبقه‌ی کارگر ایران، حزبی است دارای پیوند های عمیق خلقی و دلبستگی عمیق او به آزادی، استقلال، تمامیت ارضی، سرلندی ایران و رفاه و ترقی خلقهای ساکن این سرزمین از همین خصلت وی ناشی میشود.

حزب توده ایران بنا به ماهیت طبقاتی و جهانی میهن پرستانه خود به انترناسیونالیسم پرلتری معتقد است. میهن پرستی و انترناسیونالیسم ما با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند."

مقدمت پیش گفته نشان میدهد که خصلت عدوی حزب توده ایران (انقلابیت، میهن پرستی و انترناسیونالیسم) در عین حال پایه های اصولی خط مشی سیاسی حزب ما را تشکیل میدهند و بهمین جهت بر تمام هدفها و تدابیر استراتژیک و تاکتیکی حزب ما با پیوندی ناگسستنی حاکمند.

۳- سوسیالیسم بمشابه پایه‌ی اصلی هدفهای استراتژیک

مهمترین هدفی که بر مبنای اصول مرامی و ماهیت طبقاتی، پایه‌ی خط مشی حزب توده ایران قرار گرفته و کلیه مواضع سیاسی واجتماعی حزب در مرحله‌ی کنونی انقلاب نیز تابع آنست، عبارتست از مبارزه در راه استقرار جامعه‌ی سوسیالیستی در ایران.

در واقع حزب توده ایران، نه تنها هدف پیگیری مشافع کارگران و دیگر طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه ایرانست، بلکه فعالانه و بطور آشفتی ناپذیر برای برانداختن سیستم استثمارگر سرمایه داری و تحویل انقلابی به جامعه عالیتر سوسیالیستی و کمونیستی، که هدفش حذف هرگونه بهره‌کشی انسان از انسان و گشودن راه رشد سریع و همه جانبه نیروهای مولد و ترقی بیوقفه‌ی سطح زندگی مادی و معنوی جامعه است، مبارزه میکند.

این هدف بنیادی حزب طبقه‌ی کارگر در نخستین بخش طرح برنامه تصریح گردیده و گفته شده است:

"حزب توده ایران در راه سوسیالیسم، یعنی آن تشنه نظام اجتماعی - اقتصادی که تا همین کنده می این هدفهاست (یعنی هدفهایی که فوق‌بایان گردید) ، مبارزه میکند و تجربه‌ی پیشی از نیم قرن درستی اصول این نظام را در کشورهای مختلف جهان عملاً بشو ت رسانده است."

بدیهی است برانداختن سیستم سرمایه داری، چه در درون هر کشور و چه در مقیاس جهانی، مستقر جامعه سوسیالیستی و کمونیستی هدف غائی همه‌ی احزاب کمونیستی و کارگریست، ولی مبارزه در راه انقلاب سوسیالیستی در درون هر کشور با شرایط عینی آن جامعه، درجه‌ی رشد سرمایه داری و مرحله‌ی مشخص انقلاب آن کشور بستگی تام دارد و لذا در عین اینکه هدف و جهت فعالیت عموم احزاب مارکسیست - لنینیست جهان سرمایه داری بشمار میرود، برای کشورهای نظیر ایران که هنوز وظایف انقلاب ملی و دکراتیک در دستور روز قرار دارد، بمثابة هدف دورنمایی مطرح میگردد. ولی ذکر این هدف در برنامه‌ی حزب از آن جهت لازمست که بتوان بر اساس آن جهت حرکت انقلابی را دقیقاً درک نمود و به این نکته اصولی توجه داشت که انجام هدفهای ملی و دکراتیک در عین اینکه مضمون اساسی این مرحله از انقلاب کشورماست، فقط در پیوند با هدف مرحله‌ی بعدی انقلاب اجتماعی، یعنی استقرار نظام سوسیالیستی است که میتواند از دیدگاه طبقه‌ی کارگر و حزبش توجیه عقیده‌ی علمی و انقلابی پیدا نماید. بحلاوه وجود همین هدف دورنمایی، در مرحله‌ی کنونی انقلاب، نیز وظایف آموزشی، تبلیغی، ترویجی و سیاسی مهمی بعهده‌ی حزب طبقه‌ی کارگر میگردد که تحفظ از آن خود انحصاراف راست روانه‌ی بشمار میرود و موجب گمراهی در دستگیری‌های سیاسی میشود.

بهمین جهت است که در بند ۲ بخش سوم طرح برنامه، پس از تذکر این حقیقت که راه رشد سرمایه داری در شرایط کنونی تاریخی راه درست و سالم پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایران نیست، با وضوح تمام تصریح شده است که:

"مبارزه و تعطیل استیلای امپریالیسم و بقایان نظام ماقبل سرمایه داری مستلزم آنفاد آنچنان راه رشدی است که بتواند ترقی سریع اقتصاد کشور را تأمین نماید، با استفاده از کلیه‌ی امکانات سرمایه‌سرعیت فاصله‌ی اثرانسیب به کشورهای پیشرفته‌ی جهان جبران کند. بنابراین راه، راه ستگیری سوسیالیستی است که هنوز بمعنای استقرار سوسیالیسم نیست، ولی پایه‌های عینی را برای عبور بسوی جامعه سوسیالیستی آماده میکند."

سه بخش آخر طرح برنامه به خط مشی سیاسی حزب توده ایران اختصاص یافته است. در حالی که بخش سوم برنامه هدفها و وظایف استراتژیک حزب را تحت عنوان "برای تحویل بنیادی جامعه ما" تشریح میکند، بخش چهارم طرح برنامه به وظایف مهم و بخش پنجم به شیوه‌ی عمل حزب در شرایط کنونی (که مجموعاً هدفها و وظایف تاکتیکی را در بر میگیرند) تخصیص داده شده است.

۴- هدفهای استراتژیک - استراتژی تاکتیک و پیوند ارگانیک میان آنها

نخستین نکته ای را که باید برای درک صحیح خط مشی سیاسی حزب در نظر داشت ، تفاوتیست که بین هدفهای استراتژیک و استراتژی (یا نقشه استراتژیک) وجود دارد و نیز از سوی دیگر باید فرقی میان هدفهای تاکتیکی و تاکتیک (یا نقشه تاکتیکی) را مورد توجه قرار داد .

هدفهای استراتژیک عبارت از آن رشته خو استهائیهی هستند که جهت حرکت انقلابی را در تمام طول یک مرحله تاریخی ، از ابتدا تا انجام آن ، تعیین میکنند . در صورتیکه استراتژی یا نقشه استراتژیک عبارت از آن تدابیری است که حزب طبقه کارگر برای کامیاب ساختن جنبش انقلابی بوده ها و پیروز ساختن انقلاب اجتماعی بمنظور تحول بنیادی جامعه در نظر میگیرد .

در حالیکه هدفهای استراتژیک از تشخیص مرحله انقلاب کشور و وظایف ویژه ی آن مرحله ناشی میشوند و از این حیث بر کلیه شرایط عینی جامعه تکیه دارند ، نقشه استراتژیک بر کیفیت مبارزه طبقاتی و آرایشی نیروهای انقلابی ، بویژه در دوره قبل از انقلاب ، تکیه است . بعبارت دیگر نقشه استراتژیک باید به این سئوالات پاسخ دهد که دشمن عمده ی طبقاتی که ضربه اصلی باید متوجه آن باشد ، کیست ؟ یاران اصلی طبقه ی کارگر برای پیروز ساختن انقلاب کدام طبقات و قشرهای اجتماعی هستند ؟ روش حزب نسبت به قشرهای بینابینی ، که در عین مخالفت با دشمن عمده دو دل اند و نقش سازشکارانه ی خطرناکی ایفا میکنند و گاه تمایلی به اتحاد مستقیم با دشمن میشوند ، چیست ؟

در طرح برنامه (بخش سوم) ، هدف استراتژیک مرحله کنونی انقلاب بشرح زیرین تعریف شده است :

" کشور ما هنوز در مرحله انقلاب ملی و د مکرانیک است و آنچه اکنون بطور عمده در برابر مردم ایران مطرح است ، رهایی مردم ایران از قید سرمایه غارتگر امپریالیستی و عمل آن و نیل به حاکمیت خلق و حقوق و آزادیهای د مکرانیک و اجراء اصلاحات بنیادی د مکرانیک است . بد بگر سخن شرط لازم تحقق انقلاب ایران در مرحله کنونی یعنی مرحله ملی و د مکرانیک عبارتست از پایان دادن به حاکمیت سرمایه د اران و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست طبقات و قشرهای ارتجاعی بد ست طبقات و قشرهای ملی و د مکرانیک یعنی کارگران ، دهقانان ، زحمتکشان شهری که قشر مهمی از روشنفکران و کارمندان برادر بر میگیرد ، خرد ب بورژوازی و قشرهای مرفقی و ملی بورژوازی و محتوی آن عبارتست از کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصاد ی کشور ، تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران ، برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری ، د مکرانیک کردن حیات سیاسی و اقتصادی کشور ، یعنی استقرار حکومت انقلابی ملی و د مکرانیک "

این تعریف بخوبی نشان مید هد که دشمن عمده ی طبقاتی در این مرحله عبارت از انحصارهای غارتگر امپریالیستی و حکومت هوادار و متحد آن ، یعنی حکومت سرمایه د اران بزرگ وابسته به امپریالیسم و زمینداران بزرگ است . و هدف انقلاب سرنگون ساختن حاکمیت قشر سرمایه داری بزرگ و ایستادگی به امپریالیسم و زمینداران بزرگ است ، نه تمام طبقه ی سرمایه دار (بورژوازی) و زمینداران .

بهمین سبب در حالیکه دهقانان متحد اصلی طبقه کارگر و رکن اساسی جبهه واحد نیرو های انقلاب را تشکیل مید هند ، خرد ب بورژوازی و همچنین قشرهای مرفقی و ملی بورژوازی نیز ، پس از زحمت کشان شهری در عداد یاران و متحدین خلق در این مرحله از انقلاب اجتماعی بشمار برفته اند .

تحلیلی که در بخش دوم طرح برنامه (قسمت مربوط به آرایش طبقاتی جامعه) ، در مورد دودم قاطعیت و خصمت سازشکارانه قشرهای مختلف بورژوازی ایران ، بعمل آمده نشان مید هد که

پروژوی ملی ایران ، با وجود اینکه در نقشه ی استراتژیک حزب بمناوبه متحد بالقوه در انقلاب ملی و مکر تعلق شد ، عاملی است ناپیکیر و لذاد صورتیکه نظر به خصلت دوگانه ی خویش نخواهد در رکنان نیروهای دیگر انقلابی فعالانه شرکت نماید ، نیروهای انقلابی باید حد اقل با اقدامات خود از پیوستن وی بسه جبهه ضد انقلاب جلوگیری بعمل آورند یا عبارت دیگر بیطرفی این قشر را در امر انقلاب تأمین نمایند . بنا بر این نقشه استراتژیک این مرحله ی انقلاب عبارتست از منفرد ساختن حکومت مطلقه ی سرمایه - داران وابسته به امپریالیسم و زمینداران بزرگ و درهم شکستن مقاومت حکومت آنان پاتکیه به قدرت جبهه ی واحد کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک ، وادی الاقتصا باخشی ساختن اثرزبان اور خصلت سازش - کارانه و ناپیکیر پروژوی ملی .

اهد فهای تاکتیکی شامل گروهی از خواسته های که جهت هد و وظایف مبرم و فوری مبارزه سیاسی حزب طبقه ی کارگر را در دوره ی مشخصی از مرحله ی انقلاب تعیین میکنند و منظور راهگشایی و تسهیل پیشرفت در روند امپریالیستیک مورد استفاد قرار میگیرند . چنانکه در مقدمه ی بخش چهارم طرح برنامه ذکر شده است :

" مبارزه در راه شعارها و اهداف فهای مبرم در عین حال وساطی است برای ایجاد هر چه بیشتر زمینه ی اجتماعی بمنظور تحقق هدف اصلی مبارزه ی مردم ، یعنی انقلاب ملی و دمکراتیک که خود محملهای ضرور سبز جامعه بطرف سوسیالیسم را ایجاد میکند . تنها در این پیوند د یالکتیک بین اهدافی دور و نزدیک مرحله ی کنونی انقلاب ایرانست که مبارزه در راه خواسته های مبرم محتوی واقعی و انقلابی کسب میکند ."

بنابراین روشن است که نقشه ی تاکتیکی عبارت از آن سلسله تمهیدات و شیوه های عملی است که در دوره ی مشخصی در راه تحقق خواسته های مبرم از طرف حزب بکار میرود . محتوی اساسی تاکتیک عبارتست از استفاد هر چه بیشتر از شرایط و امکانات موجود بمنظور بسیج و جمع و اتحاد نیروهای انقلابی ، طی مبارزات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی واید و پولوتیک ، تضعیف هر چه بیشتر مواضع امپریالیسم و ارتجاعی ترین محافظ هیئت حاکمه ، عقب نشاندن امپریالیسم و ارتجاع در این یا آن موضع مشخص و آماد ه ساختن توده های وسیع مردم برای بیکار قطعی انقلابی و تحقق انقلاب اجتماعی .

بدیهی است از آنجاکه هدفها و نقشه ی تاکتیکی تابع هدفها و نقشه ی استراتژیک تمام مرحله ی انقلاب هستند ، طیرغم تفاوت در اما جها و اختلاف درجه تغییر پذیری آنها نسبت به شرایط مبارزه ، ناگزیر از برخی جهات دارای وجوه مشابهتی هستند و همین امر موجب آن میشود که گاه تفاوتهای اساسی آنها درید ه بماند و چنین جلوه کند که گویا با ساخته ای مصنوعی سروکار است و لذ الزوم تعیین وظایف مبرم ، ضرورت طرح نقشه ی تاکتیکی و شیوه عمل مورد تردید یا انکار قرار گیرد . بنا بر این دو مین نکته ی مهم در خط مشی حزب درک این مشابهت و این وجوه افتراق میان استراتژی و تاکتیک حزب و پیوند ارگانیک بین آنهاست .

بدیهی است بحکم آنکه تاکتیک راهگشای استراتژی است و استراتژی نیز بنوبه خود بمنظور پیروزی انقلاب اجتماعی و تحقق یافتن خواسته های تحول پنیادی جامعه در مرحله ی مشخص انقلاب تنظیم یافته است ، ناگزیر وظایف مبرم تاکتیکی نمیتوانند ، نه از جهت خط سیر خود با استراتژی و نه از لحاظ ماهیت با اهداف فهای استراتژیک مپاقت داشته باشند . در واقع هنگامیکه نقشه استراتژیک (یا استراتژی) مرحله ی انقلاب عبارتست از تشکیل جبهه ی واحد کلیه ی نیروهای ملی و دمکراتیک بمنظور منفرد ساختن حکومت مطلقه و درهم شکستن مقاومت آن بوسیله ی قیام انقلابی توده های مردم ، وظایف مبرم تاکتیکی

نمی‌تواند غیر از تلاش در راه تجمع نیروهای خلق و متحد ساختن آنها در پیرامون شعارهای مشخص بسیج کنند و متحد سازنده برای مبارزه مشترک علیه مواضع دشمنان انقلاب چپزد یگری باشد و چون از سوی هدفهای عده‌ی استراتژیک در این مرحله انقلاب عبارت از کوتاه ساختن دست انحصار-های امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور، رهائی مردم از قید سرمایه‌ی غارتگر امپریالیستی و اعمال آن و اجراء تحویل بنیادی دموکراتیک در حیات جامعه است، ناگزیر شعارهای عده‌ی تاکتیکی نیز باید آن وظایف مشخص و مبرمی را در برگزینند که توده‌های مردم را برای مبارزه علیه مواضع امپریالیستی در کشور و علیه مظاهر سیاست ضد دموکراتیک رژیم استبدادی و حکومت ترور و اختناق، مجتمع و متحد می‌سازند. ولی این عدم تباین بین هدفهای استراتژیک و هدفهای تاکتیکی از یکسو و میان نقشه‌ی استراتژیک و نقشه‌ی تاکتیکی از سوی دیگر، بهیچوجه بمعنای یکسانی آنها نیست، همچنانکه منزلگاههای مختلفه‌ی یک راه در عین وجود برخی مشابهت‌ها، با نقطه‌ای که هدف مسافرت است، یکسان نیستند، ولی نخل بهریک از آنها رهنورد را بشهر مقصود نزد یکتا می‌کند، در صورتیکه منزلگاههای واقع در خلاف جهت یاد رکنار جاده‌ی اصلی او را از نقطه‌ی هدف دورتر قرار میدهند و در صورت ادامه‌ی آن بپناه ویرا گرفتار همان ماجرائی میکنند که بران اعرابی رفت و اورا بجای کعبه بسوی ترکستان کشید.

تفاوتهای عده‌های راکه میان هدفها و نقشه‌های تاکتیکی و استراتژیکی وجود دارد میتوان بشرح زیرین خلاصه نمود:

۱- هدفهای استراتژیک بمنظور انجام وظایف تمام مرحله‌ی انقلاب تنظیم یافته اند، ناشی از مشخصات عینی جامعه هستند و باید پس از پیروز شدن انقلاب اجتماعی بوسیله‌ی حکومت انقلابی انجام گیرند. در صورتیکه هدفهای تاکتیکی شامل مبرترین وظایفی است که از جانب حزب طبقه‌ی کارگر در رکاب جامعه‌ی موجود قبل از انقلاب برای کمک به پیشرفت در اجرای نقشه‌ی استراتژیک طرح گردیده است و لذا انجام آن وظایف مشخص بخودی خود قادر به ایجاد تحویل بنیادی در جامعه نیست.

۲- وظایف تاکتیکی و شیوه‌های عمل مربوط به آن بمنظور آماده ساختن زمینه برای انجام تدابیر استراتژیک بکار میروند، لذا مطلقا تابع استراتژی هستند و بنابراین حد اکثر و فاقیت آنها فراهم ساختن زمینه‌های واقعی برای انجام نقشه‌ی استراتژیک است و هنگامیکه این نتیجه حاصل شد وظیفه‌ی مبرم عبارت از آماده ساختن قیام انقلابی است نه زمینه سازی بپیشرفت تدابیر استراتژیک.

۳- هدف تدابیر تاکتیکی گرد آوری و متحد ساختن مبارزه مردم پیرامون شعارهای مشخص قابل تحقیق و قابل درک و بمنظور اوارا ساختن دشمن به ترك مواضع مشخص در شرایط موجود است، در صورتیکه هدف استراتژی یا نقشه‌ی استراتژیک ظله قطعی بردشمن است. نیسیل به يك هدف تاکتیکی سرنوشت يك پیکار را درمیدان مشخصی از مبارزه‌ی انقلابی معلوم میکند نه سرنوشت مجموع رژیم را در سرتاسر مید آنها.

۴- وظایف تاکتیکی با تغییرید را استراتژی تغییرید یزند، در صورتیکه تغییر نقشه‌ی استراتژیک موجب تغییرید رهدفهای استراتژیک نمیشود.

همین تفاوت در رازریایی و تعیین هدفها و نقشه‌ی استراتژیک با اما جها و نقشه‌ی تاکتیکی، یکی از مسائل عده‌ایست که بین حزب توده ایران و گروههای انقلابی نمائی که با اصطلاح از "ماورا" چپ به حزب ماحمله میکنند، حد قاصیل ترسیم میکنند. اینان بدون کوشش جدی در راه درک شرایط واقعی جامعه‌ی کنونی کشور ما و تغییراتی که بویژه طی دهه‌ی اخیر در آن بوجود آمده است، بدون مطرح ساختن يك برنامه‌ی مشخص فعالیت سیاسی در برابر طبقه‌ی کارگر و دیگر توده‌های زحمتکش، داعما از انقلاب

دم میزنند و با تکیه بر تمالیات ذهنی خود میکوشند تا بلکه واقعیات عینی را تابع خیالیاتیهای خود نمایند. اینان نمیخواهند یا نمیتوانند این نکتهی مرکزی را درک کنند که انقلاب اجتماعی از قهرمانی این یا آن فرد معین، این گروه یا آن حزب سیاسی مشخص ناشی نمیشود و تا عامل ذهنی جنبش یعنی اراده، توانا-ئی و لیاقت طبقه یا طبقات اجتماعی برای سازمان دادن و رهبری صحیح جنبش به عوامل عینی ضمیمه نشود حتی کلیه عوامل عینی لازم نیز بتمهائی برای تحقق انقلاب کافی نیست. در صورتیکه تاریخ جنبش انقلابی ایران خود موارد متعدد دی را نشان میدهد که در نتیجهی عدم درک تلفیق این دو عامل با فقدان یکی از آنها جنبش انقلابی با شکست مواجه گردیده است. در این مورد میتوان از قیامهای گیسلان، آذربایجان، کردستان، خراسان، آذربایجان شهریورماه ۱۳۲۰ و سقوط حکومت دیکتاتوری رضاشاه، از جنبش ملی کردن صنایع نفت و از حوادث چند سال اخیر کشور یاد نمود. به همین جهت است که حزب ماکررا این مسئله را در اسناد خود گوشزد کرده است و اما اکنون نیز در زمینهی این بحث تکرار آنرا مفید می شماریم :

« آنها که قبل از فرارسیدن آمادگی شدن وضع انقلابی دورنما و هدف غائی نهضت را بجای وظایف مبرم سیاسی قرار میدهند و تمالیات احساسی خویش را جانشین واقعیت او ضاع اجتماعی و سیاسی و تناسب واقعی نیروها میمانند و یا میخواهند فقط به اتکا^۱ پیشاهنگان به میدان مبارزهی قطعی روند، نه تنها با شکست روبرو خواهند شد، بلکه با جنبش اقدامات چپ روانه زبانههای سنگینی تمام جنبش انقلابی مردم ایران وارد خواهند ساخت^۲»

هم اصولی مارکسیسم... لنینیسم و هم تجربیات گذشتهی نهضت انقلابی ایران بپای آمادگی که هیچگاه نباید هدف غائی انقلاب را جانشین وظایف مبرم نمود و با بعبارت دیگر با استناد اینکه هدف ما آنجاست که انقلاب ملی و دیمکراتیک و استقرار نظام سوسیالیستی است از تعیین وظایف فوری سیاسی و سازماندهی انقلابی سر باز زد. نوشته های گوناگونی که انواع خیالپرستان انقلابی نمای نمودی چند سال اخیر منتشر ساخته اند، بخوبی نشان میدهد که اینان اصولا بین وظایف مبرم جنبش و هدفهای غائی آن تفاوتی قائل نیستند و حتی ضرورتی هم برای تعیین و تشریح چنین وظایفی نمی بینند و آنجا که سخن بر سر شرکت در مبارزهی توده هاست فقط مسئله قیام یا اقدامات مسلحانه را در نظر میگیرند. به همین جهت هنگامیکه در چارچوب تحلیل منطقی واقعیات ایران و جهان میگوئیم که در شرایط کنونی، مبارزهی متحد مردم میتواند در حد و کادرمعینی دولت رابه برخی عقب نشینیها در جهت خواستههای مردم وادارسازد، چپ روان از هر قماش حزب مارا به فقد ان جنبهی انقلابی، به فرورفتن در منجلاب رویونیسم و حتی سازش با شاه و هیئت حاکمه متهم میسازند و برخی از آنان نیز برای اثبات نظریات خود برای حزب ماتئوری سازش میکنند و مدعی میشوند که گویا حزب توده ایران معتقد به "تئوری عقب نشینیهای متوالی" تا سرحد انقلاب اجتماعی است. حزب ماکررات در اسناد خود - واز جمله در طرح برنامه نوین - نشان داده است که در چه کادرو حد و دای این عقب نشینیها را می بیند و چگونه هر یک از آنها را ارزیابی میکند.

اینان نمیخواهند این واقعیت را ببینند که همین اصلاح ارضی، همین کورس صنعتی کردن کشور، همین شناسائی حقوق زنان، شناسائی جمهوری توده ای چین، جمهوری دیمکراتیک آلمان، جمهوری توده ای دیمکراتیک کره و امثال آن باوصف اینکه بوسیله حکومت ارتجاعی انجام گرفته، خود در آخرین تحلیل بخشی از خواستههای مبرم مردم ایران است و رژیم بدخواه خود به چنین اقداماتی گردن نهاده است. این عقب نشینیها را ما بازات توده های مردم ایران و تحولات اوضاع بین المللی به حکومت ایران تجمیعی نموده است، چنانکه امیرالیسعوی تمام سیستم سرمایه داری نیز در نتیجه فشار نیروهای صلح و سوسیالیسم، دیمکراسی و ترقی مجبور شده است، چه در صحنه بین المللی و چه در درون کشورها، به برخی

عقب نشینی‌هایی که دارای محتویست دست بزنند.

انکار این عقب نشینی‌های طبقات حاکمه در برابر مبارزات مردم در واقع بمنزله نفی اصل لنینیستی لزوم مبارزه‌ی توده‌ها و حزب طبقه‌ی کارگر در راه خواسته‌های مردم است، زیرا در صورتیکه این تلاش‌ها، آنچنانکه چپ روان مدعی هستند، بجایی نمی‌انجامد در آنصورت چه لزومی دارد که کارگران و دهقانان و سایر محکشان را در پیروان خواسته‌های مطالباتی خود متحد ساخت و آنها را به مبارزه کشاند؟ اصحاب - بات و تظاهرات و سایر اقدامات برای پیروز ساختن مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یکباره بیهوده میشود و معلوم نیست آنگاه چگونه و بچه وسیله باید توده‌ها را در راه هدفهای سیاسی انقلابی مجهز ساخت (۳).

در برابر این انحراف چپ روانه در مورد اختلاط استراتژی و تاکتیک و یانفی لزوم برنامه و نقشه‌ی تاکتیکی، انحراف دیگری از راست قرار گرفته که محتوی آن عبارتست از مطلق کردن هدفها و وظایف مردم عدم توجه به هدفها و نقشه‌ی استراتژیک و پیوند ارگانیک بین استراتژی و تاکتیک حزب طبقه‌ی کارگر. در حالیکه انحراف نخستین حزب را به چپ روی، سکدارسیم، دکمانیسم و ماجراجویی میکشاند، انحراف دوم حزب را به راست روی، نفی ضرورت انقلاب اجتماعی و تحول بنیادی جامعه، به اصلاح طلبی و رفرمیسم میکشاند و در حد اعلای خود حزب طبقه‌ی کارگر را به یکال خرد و بورژوازی بدل میسازد. در واقع پذیرش تئوری انقلابی طبقه‌ی کارگر یعنی پیروی از جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و مشی سازمانی آن، در عین اینکه نخستین شرط وجودی یک حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر است، شرط کافی برای تحقق آن بشمار نمی‌رود. یکی از عده‌ترین عواملی که میتواند چنین خصیلتی به سازمان سیاسی طبقه‌ی کارگر بد هدشایستگی آن سازمان در انطباق حلق این جهان بینی به شرایط ویژه‌ی جامعه و شرایط مشخص آرایشی طبقاتی در مرحله‌ی معین و در هر موقعیت خاص میدان مبارزه در پیوند با هدفهای اساسی انقلابی است. همین خصوصیت است که مارکسیست - لنینیست‌های واقعی را از دکماتیک‌های راست و چپ و از الگوسازان جدا میکند و تنظیم یک سیاست درست، عامه‌وجه و یک خط مشی سازمانی واقع بینانه را امکان پذیر میسازد.

بدون یک تحلیلی علمی از واقعیت جامعه و شرایط عینی داخلی و خارجی مبارزه‌ی انقلابی، اقدامات و تدابیری که سازمان سیاسی طبقه‌ی کارگر باید ضمن فعالیت مستمر خود برای پیروزی انقلاب اجتماعی در نظر گیرد صورت گمبخته، ناگهانی، ارتجالی و رویدادی بخود میکبرد و ناگزیر و بجهت آن میشود که سازمان سیاسی طبقه‌ی کارگر خصیلت پیشاهنگ طبقه را از دست بدهد و بصورت گروهی درآید که بجای پیش بینی حوادث و راهگشایی در پیشاپیش توده‌ها، خود مقهور رویدادها، تصادفات و ماجراها گردد.

ضرورت وجود یک خط مشی سیاسی تنظیم یافته بر اساس تحلیلی علمی هدفها و وظایف دورنبرد یک مبارزه‌ی انقلابی از همین خصوصیت حزب بمثابة سازمان سیاسی پیشاهنگ و مشکل طبقه‌ی کارگر، ناشی میشود. این حقیقت را نخستین حکمی که در صدر طرح برنامه ذکر شد به شرح زیر بیان کرد است:

"حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر ایرانست. جهان بینی حزب توده ایران مارکسیسم - لنینیسم است و هدفهای دور و نزدیک و مشی سیاسی و سازمانی اش از انطباق حلق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه‌ی ایران ناشی میشود."

(۳) در باره این قبیل خیالیاتی چپ روانه خواننده را به ماهنامه مردم (شماره ۷۴ - مه - مه - ماه می ۱۳۵۰ - دوره ششم) سخنرانی نگارنده تحت عنوان "سی سال از زندگی حزب توده ایران" میگذرد. مراجعه می‌دهیم.

سومین نکته مهم در مورد خط مشی سیاسی حزب مانوجه به این حکم لنینی است که از سوی هد فها و وظایف تاکتیکی بمنزله‌ی تابعی از هد فها و وظایف استراتژیک در نظر گرفته میشوند و لذا ایگیری و اهمیت در تمقیب وظیفه‌ی اصلی انقلابی شرط ضروری صحت عمل تاکتیکی بشمار میرود و از سوی دیگر حزب طبقه‌ی کارگزار تملیلات چپ روانه‌ی د اثریه "سوزاندن مراحل"، یعنی پیش کشیدن وظایف انقلابی که هنوز در دستور روز قرار نگرفته است، بر حذر قرار میگیرد.

چهارمین تذکر در مورد خط مشی حزب اجتناب از یکسان گرفتن استراتژی و تاکتیک حزب با مفاهیم و اصطلاحات هم نامی است که در رفنون نظامی وجود دارد. در واقع وجود مشابهت لفظی بین اجزاء خط مشی سیاسی حزب و استراتژی و تاکتیک نظامی بهیچوجه بمعنای یگانگی مفاهیم بین اصطلاحات سیاسی و نظامی نیست. خط مشی استراتژیک حزب طبقه‌ی کارگزار از جهت با استراتژی نظامی شباهت دارد که در هر دو آنها آرایش، تنظیم و هم بست نیروها بمنظور غلبه‌ی نهایی بر دشمن انجام میگیرد و میسران تاکتیک سیاسی و نظامی نیز چنین مشابهتی وجود دارد که هر دو نیل به پیروزی در ریکارهای جسزئی مشخص را که بخودی خود تعیین کنند هی سرنوشت رزم نیستند ولی برای پیشرفت در آن جهت حساستر اهمیت اند، هد ف قرار میدهند.

ولی این مشابهت بهمین جا خاتمه مییابد، زیرا در سیاست سروکار با ارتش آماده، مجهز و گویا فرماندهان، آنچنانکه در مورد عملیات نظامی وجود دارد، نیست بلکه باطیقات و نیروهای اجتماعی سرس و کار است که بخشی از آنان سازمان یافته اند و آگاهانه عمل میکنند در حالیکه بخشهای وسیعی از آن متشکل نیستند، و تحت تاثر نیرومنافع خود یا بر حسب تلقی خویشی از منافع طبقاتی گاه بصورت خود بخودی وارد میدان میشوند و گاه بی واکنش و بی تفاوت تماشاگر معرکه اند. در حالیکه فرمانده نظامی میتواند آزادانه نیروهای تحت فرمان خود را به هر میدان که صلاح باشد بفرستد و یا بنا به مقتضای عملیات نظامی از نیروهای ذخیره‌ی خویشی در هر نقطه‌ی ای که ضرورت رزم اقتضا کند استفاده نماید، حزب طبقه‌ی کارگر چنین امکاناتی را در اختیار ندارد.

توجه به این تفاوت‌های اساسی بین مفاهیم نظامی و سیاسی در مورد استراتژی و تاکتیک بسویژه از آن جهت ضرور است که عدم درک آنها و اختلاط مفاهیم نظامی و سیاسی میتواند منشاء اشتباهات و انحرافات مکتداریستی مهبی در جنبش انقلابی گردد، توده‌ها را از پیرامون حزب طبقه‌ی کارگر براند و ناگامیهای بسیاری برای حزب و مجموع نهضت ببار آورد.

بنابراین فوق احکام اساسی خط مشی سیاسی حزب توده ایران را میتوان طبق طرح بسرنامهی نوین بشرح زیرین خلاصه نمود:

- ۱- هد ف غائی حزب توده ایران استقرار سوسیالیسم و انجام تمام مراحل عالییه آن در ایرانست.
- ۲- از آنجاکه هنوز مسئله رهائی مردم ایران از قید سرمایه‌ی غارتگر امپریالیستی و ریشه کن ساختن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری حل نشده است و تضاد عمد هی جامعه‌ی کنونی کشور عبارت از تضاد اکثریت مطلق مردم ایران با امپریالیسم و سیاست نواستعمارریشی و تضاد مردم ایران با ارتجاع و قشرهای وابسته به امپریالیسم و بقایای نظامات کهن پیشی از سرمایه - در ایست، مسئله تا مین استقلال واقعی و دمکراتیک کردن حیات اقتصاد ی و سیاسی کشور کامکان در دستور روز است. بنابراین کشور ما هنوز در مرحله ی انقلاب ملی و دمکراتیک قرار دارد و بهمین سبب هد ف استراتژی این مرحله ی انقلاب انتقال قدرت حاکمه از دست طبقات و قشرهای ارتجاعی (سرمایه داران و زمینداران بزرگ وابسته به امپریالیسم) بدست طبقات و قشرهای ملی و دمکراتیک، یعنی کارگران، دهقانان، زحمتکشان شهری، خرد ده بورژوازی و قشرهای ملی و مترقی بورژوازی، و استقرار حکومت ملی و دمکراتیک است.

۳- محتوی انقلاب ملی و د مكراتيك عبارتست از کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور، تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران، برچسبیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری، د مكراتيك كردن حیات سیاسی و اقتصادی کشور، انجام صحیح و كامل وظایف انقلاب ملی و د مكراتيك با سمع گیری سوسیالیستی، پایه های عینی گذار بسوی جامعه سوسیالیستی را آماده میکند.

۵- انقلاب ملی و د مكراتيك تنها بسوی پیلهی مبارزه ی توده های مردم تحقق پذیر است و از قهرمانی این بیان فرد معین، این بیان گروه و حزب سیاسی مشخص ناشی نمیشود. انقلاب در درجه اول محصول پیدا شدن وضع عینی انقلابی در جامعه است و عامل ذهنی، پهنهائی قادر نیست آنرا ایجاد کند. بدون آمادگی لازم عامل ذهنی برای استفاده از وضع عینی انقلابی بنویسهی خود پیروزی خلق برد شمنان خلق بدست نمیدهد. تا تشکل و عمل درست و پیگیر طبقه یا طبقات انقلابی برای سازمان دادن و رهبری صحیح جنبش پسه عوامل عینی انقلابی ضمیمه نشود، وجود عامل عینی پهنهائی برای تحقق پیروزمانده ی انقلاب کافی نیست.

۶- انقلاب در هر حال اعمال اراده و قدرت توده های طبقهات و قشرهای ضد انقلابی است و میتوان بر حسب شرایط تاریخی، از دوره یعنی راه مسالمت آمیز و یاراه غیرمسالمت آمیز انجام گیرد. چونگی راه انقلاب زائید می اراده و تمایلی پیشاهنگان نیست، بلکه به شرایط مشخص و از آنجمله به روش طبقات حاکمه در مقابل جنبش انقلابی مردم بستگی دارد. لذا نمیتوان این راه را قبل از توضیح یافتن وضع انقلابی، تنها بر اساس تمایلات ذهنی، معین ساخت. بهمین جهت حزب توده ایران هیچیک از دوره راز پیشی مطلق نمیسازد.

۷- در شرایط کنونی جنبش انقلابی مردم ایران، مبارزات وسیع توده ای سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک برای اقصاء نیروهای ضد انقلابی، بسیج مردم و هموار ساختن راه تحقق انقلاب اجتماعی تنها اشکال صحیح مبارزه ی حزب طبقه ی کارگراست.

۸- وسیلهی اساسی تأمین پیروزی قطعی انقلاب ملی و د مكراتيك ایجاد جبهه واحد کلبه ی نیروهای ملی و د مكراتيك است. طبقه ی کارگر و حزب آن رکن اساسی جبهه ی واحد است. اتحاد کارگران و دهقانان استخوان بندی چنین جبهه ایست. حزب توده ایران با تمام قسوا برای اتحاد و اتحاد عمل با کلبه ی نیروهای ملی و د مكراتيك خواهد کوشید و با توجه به بغرنجی ها و مشکلات این امر، نرمش، پیگیری و ابتکار و حرکت گام بگام بسوی این هدف مهم را که وثیقه ی پیروزی خلق است، اسلوب عمل خود قرار میدهد.

۹- تنها سرکردگی طبقه ی کارگراست که پیگیری انقلاب ملی و د مكراتيك و تعمیق خصلت خلقی و شرایط اعتلا انرا بسوی سوسیالیسم تأمین خواهد کرد. لذا حزب توده ایران وظیفه ی خود میداند که با تمام قوا در راه تأمین سرکردگی طبقه ی کارگر در انقلاب ملی و د مكراتيك ایران مبارزه کند. طبقه ی رشد یابنده ی کارگر کشور میتواند در صورت اتحاد و تشکل و اتخاذ سیاست صحیح و اصولی مبتنی بر واقعیات، دوران اجرا جوشی، رویونیسم، سکتاریسم و اپورتونیسم، رسالت تاریخی خود را در امر سرکردگی انقلاب ملی و د مكراتيك با موفقیت ایفا نماید.

حزب توده ایران در عین اینکه برای تأمین سرکردگی طبقه ی کارگر در انقلاب ملی و د مكراتيك مبارزه میکند آنرا شرط اتحاد و اتحاد عمل خود با دیگر نیروهای ملی و د مكراتيك قرار نمیدهد و نیز از هر د ولتی که از يك تحول مترقی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی ناشی شده باشد بنویسهی خود پشتیبانی خواهد کرد و در راه سوقی آن بسوی سمت گیریهای سوسیالیستی خواهد کوشید.

۵ - شیوه های عمل و هنر رهبری سیاسی

بدینسان هدفها و نقشه‌ی استراتژیک حزب و پیوند آنها با هدفهای دوترسوسیالیستی و همچنین وسیله‌ی اساسی دستیابی به انقلاب ملی و دموکراتیک، با وضوح تمام در طرح برنامه منعکس است. ولی تعیین دقیق هدفها، هدف عمده، دشمن اصلی مرحله‌ی انقلاب و حتی طرح کامل نقشه‌ی استراتژیک برای نیلی به این هدفها کافی نیست. هنگامی مجموع این طرح میتواند محتوی واقعی کسب کند که حزب طبقه‌ی کارگر قادر باشد بوسیله‌ی تدابیر و تمهیدات تاکتیکی درست و واقع‌بینانه مبارزه در راه تحقق این هدف را سازمان داد و رهبری نماید و توده‌های خلق را طبقه‌ی دشمن مرحله‌ی انقلاب مجهز سازد. پیکر بنابراین ضرورت است که لنین سیاست رانه تشبیهات انسی بلکه هنر یا فن میخواند. به عبارت دیگر سیاست تشبیهات انمن نیست بلکه کاردانی است. بنابراین روشن است که مطالعات و اطلاعات و تئوریک کافی نیست، بلکه باید هنر سیاسی داشت. ولی برای کسب چنین هنری الگو و نسخه‌ی از پیش پخته‌ای وجود ندارد. در مرحله‌ی نخست حزب طبقه‌ی کارگر فن رهبری سیاسی را در مکتب تجربیات انقلابی جامعه‌ی خویش بدست میآورد، از کامیابیها، شکست‌ها، پیشرویها و عقب‌نشینی‌ها پند میگیرد و در پرتوی عمل آید و میشود. بهمین سبب تبدیل حزب طبقه‌ی کارگر پیک حزب طراز نوین لنینی خلق - الماسه نیست، بلکه خود پروسه‌ی است تاریخی که سرعت طی مراحل آن نیز با شرایط مشخص جامعه، درجه‌ی نضج طبقه‌ی کارگر و آگاهی سیاسی پرلتاریا بستگی تام دارد.

مهمترین عرصه‌ی فعالیتی که در آن هنر رهبری سیاسی قوام مییابد و سازمان سیاسی طبقه‌ی کارگر را به مدارج عالیتر اداره و رهبری انقلاب میرساند، کار در میان توده‌هاست. یکی از احکام لنینی در مورد فن سیاست اینست که برای جلب شدن توده‌های وسیع به مبارزه فعال تشبیهات و ترویج کافی نیست، بلکه تجربه‌ی سیاسی و ویژه‌ی خود توده‌ها ضرور است. لنین میگوید:

«... هرگز میلیونها انسان به اندرزهای یک حزب گوش فرامیدهند مگر آنکه آن مصلحت اندیشی‌ها یا آنچه که تجربه‌ی زندگی خود آنها میآموزد انطباق داشته باشند» (۱)

بنابراین نخستین شرط هنر سیاسی عبارت از اعمال آن وساعی، تدابیر و اسلوبهای است که بر پایه‌ی تجربه‌ی توده‌ها و سطح آگاهی‌شان بتواند آنها را به میدان نبرد انقلاب بکشد و آنها را بسرای هدفهای نهایی آماده سازد.

نظر باینکه توده‌های وسیع خلق واقعیت موجود را بر اساس گرفتاریها و دشواریهای که هر روز مستقیماً با آن مواجه هستند درک میکنند، کارگر ناگزیر باید مبارزات کارگران و دیگر توده‌های زحمتکش را در مورد مطالبات مردم اقتصاد، اعی در پیوند با منافع سیاسی آنها رهبری کند و در راه تحقق آن مطالبات مبارزه نماید.

برخی گرایشهای انقلابی نما یا با اصطلاح ماورا^۲ چه بتصریح یا تلویح لزوم مبارزات اقتصادی طبقه کارگر و حزب اثرانی میکنند و یا با اقدامات چه روانه‌ی خود عملاً مدعی عدم ضرورت آن شده‌اند و چینیسن و انهد میکنند که گویا میتوان به سازمان سیاسی بستند کرد و از کار در میان کارگران و سند یکا‌های دولتی و سازمانهای دیگر زحمتکشان صرف نظر نمود. این طرز فکر صرف نظر از انگیزه‌های ذهنی ناشرین و ناقلین آن، صرف نظر از حسن نیت یا سوء نیت سیاسی آنان، نه از لحاظ تئوری مارکسیسم - لنینیسم توجیسه پذیراست و نه از جهت منافع عملی طبقه‌ی کارگر. در واقع ادعای اینکه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و ده نیازی به مبارزات اقتصادی ندانند و یا میتوانند در چارچوب یک سازمان سیاسی بهمان نتیجه

(۱) مجموعی آثار لنین بزبان روسی جلد ۲۴ صفحه ی ۶۱۰

برسند خود بخود متضمن این تصور غیرواقع و نادرست است که گویاتمام کارگران و د یگرتوده های خلق به درجه ی عالی آگاهی پیشاهنگان طبقه ی کارگر رسیده اند ، یابهارت د یگر بمنزله ی نفی وجود قشرها و گرایشهای مختلفه در درون طبقه ی کارگر وسایرزحمتکشان و نفی تاثیراندیشه های غیرپرولتری در میان آنهاست . پذیرش چنین نظریه ای درعین حال بمنزله ی قطع ارتباط حزب پیشاهنگ باتوده های وسیع کارگر و د یگرقشرهای زحمتکش جامعه ، بمنزله ی انفراد حزب طبقه ی کارگروتبدیل آن بیک سلک محدود است . ازسوی د یگراینان نمیدانند یانمیخواهند بدانندکه مبارزات اقتصاد ی طبقه ی کارگر، د هقانان و سایرآفتشارزحمتکشی ، نه تنهاخود همواره محتوی سیاسی دارد ، بلکه مکتب بزرگ تجربی برای آموزش سیاسی توده هاست .

بنیاد گزاران تئوری انقلابی طبقه ی کارگرمکررا این خصلت سیاسی مبارزات اقتصاد ی پرولتاریا را متذکرشده اند . لنین در این مورد میاورد :

" هنگامیکه طبقه ی کارگربرای تحصیل بهبود د رشرایط زندگی خود مبارزه میکند ، د رعین حال از لحاظ مصنوعی ، فکری و سیاسی خویشتن را ترقی میدهد و برای تحقق هدفهای بزرگ رهائی بخش خویش شایسته ترمیگردد ."^(۵)

د رواقع گذشته ازآنکه طبقه ی کارگر و د یگرتوده های زحمتکش د ارتباط باد قاع از منافعی اقتصاد ی و حقوق اجتماعی خویش همواره بامسائل کلی سیاسی از قبیل مبارزه علیه استبداد فئودالی ، مبارزه علیه سرمایه ی غارتگر خارجی ، د راه استقلال ملی ، د مکرسی و غیره مواجه بوده و ناگزیر د ر برابر آن مسائل بنحوی از انحاء موضعی نموده است اصولا پیشرفت جنبش کارگری و تشخیراتی که عسارض خود سرمایه داری میشود ، بویژه د مرحله ی امپریالیسم ، د آنها مسائل سیاسی خاصی را د ارتباط با تعرض انحصارهای امپریالیستی د مقابل طبقه ی کارگر و د یگرزحمتکشان قرار میدهد که ناچارو قطع نظر از شرکت د ریک سازمان سیاسی آنها را وارد معرکه ی سیاسی میکند .

بنابراتب مذکور مسلم است که این دو شکل مبارزه ی پرولتاریا ، مبارزه ی اقتصاد ی و سیاسی ، نه تنها نافی یکدیگر نیستند ، بلکه مکمل یکدیگرو اجزا ضروری نبرد واحد طبقه ی کارگر د راه رهائی از قید استثمار سرمایه داری و پایان بخشیدن به حکومت بورژوازی و د یگر طبقات استثمارگر جامعه بشمار میآیند . بهمین جهت د ر طرح برنامه ی نوین حزب توده ایران (بخش شیوه عمل د ر شرایط کنونی) با وضوح تمام این شیوه ی اساسی تاکتیکی تصریح و گفته شده است :

" کوشش د راه تجمع ، تشکل و اتحاد توده های پیروان شعارهای مشخص اقتصاد ی ، اجتماعی و سیاسی بسیج کنند و منفرد کردن هرچه بیشتر نیروهای ارتجاعی هوادار امپریالیسم د ر کشورها ، شیوه ی اصلی برای نیل به هدفهای مبارزه است ."^(۶)

دومین شیوه ی مهم د ر پیشرفت بسوی هدفهای استراتژیک حزب ، اعمال اصل د یگرفن سیاسی مبنی بر همعنان ساختن کوششهای خود بامساع کلیه ی نیروها نیست که د مرحله ی معین انقلاب د ر عداد متحدین بالقوه یا بالفعل طبقه ی کارگر بشمار میآیند .

نقشه ی تاکتیکی اجرا این وظیفه که د جهت انجام وسیله ی اساسی نقشه ی استراتژیک مرحله ی کنونی انقلاب د اثر به ایجاد جبهه ی واحد کلیه ی نیروهای ملی و د مکرانیک سیر میکند ، د ر بخش پنجم طرح برنامه بشرح زیرین بیان شده است :

(۵) مجموعه آثار لنین بزبان روسی جلد ۱۸ صفحه ی ۶۸

" پایه‌ی اساسی فعالیت حزب مائلاش در راه تجمع نیروهای خلق و متحد ساختن آنهاست برای مبارزه‌ی مشترک از طریق عمل و فعالیت مستمر در میان توده‌های مردم است. اجسرا^۱ صحیح این وظیفه مستلزم آنست که بر اساس مطالبات روز مره قشرها و گروههای مختلفه‌ی مردم (ولو این خواسته‌گاه کوچک بنظر رسند) و همچنین بر اساس تجربیاتی که توده‌ها در جریان مبارزه برای تحقق خواسته‌های مهم خویش بدست می‌آورند، طرق ممکن و ضرور اتحاد و توافق را با گروهها، قشرها و افراد (که گرچه در باره‌ی همی مسائل اجتماعی و سیاسی دارای نظریات و عقاید همگون نیستند ولی در مسائل اساسی نهضت اشتراک منافع دارند) بدست آورد. عده‌ی آنست که فعالیت در میان توده‌ها منجر به عمل جمعی آنها گردد و بر مبنای عمل متحد اشکال سازمانی متناسب با شرایط بوجود آید. چنین سازمانها بهتر شکل و صورتیکه تجلی نمایند در حقیقت گام واقعی در راه تحقق وحدت نیروهای ملی و دمکراتیک است.^۲

مهم‌ترین جای دیگر همین بخش ضمن بیان این واقعیت که "امیرالیسم و ارتجاع تمام مساعی خود را برای تفرقه در میان نیروهای ملی و دمکراتیک بکار می‌برند و اعمال آنها گاه در لاف‌های شعاری مساوی^۳ چاپ در روزنامه‌های ملی و دمکراتیک رخنه می‌کنند و با تمام قوا مانع تجمع نیروهای مترقی میشوند" ، شرایط دیگر پیشبرد این نقشه‌ی عملی بنحو ذیل تصریح گردیده است :

" باید توانست با عمل از روی شکستگی، با افشا^۴ مستدل و مستند تفرقه افکنان و نشان دادن خطا و مضر بودن مشی آنان ، با مبارزه ایدئولوژیک مقتنع و موثر طبقه تالیات ناسیونا - لیستی و آنارشیمیستی ، با استفاده از درسهای خود زندگی و تجارب حاصله از حوادث بتدریج عناصر تفرقه افکن را منفرد ساخت و نیروهای خواستار وحدت را مجتمع نمود.^۵

سومین شرط بروز هنر رهبری سیاسی علاوه بر درست انتخاب نمودن شکل مبارزه‌ی منطبق با شرایط مشخص ، عبارت از آمادگی و توانایی حزب در انجام تغییرات هر چه سریعتر در اشکال ایسن مبارزه بمقتضای تحول حوادث و رویدادهاست. کوشش در رسیدن به اشکال گذشته ، به الگوهای از پیش پدید آمده لا یتغیر ، به یک سیاست یا شکل سازمانی که دیگر با تغییر وضع تطبیق نمی‌کند در حقیقت بمنزله‌ی بکار بردن " یک سیاست عدم تحریک انقلابی است"^۶ .

این شیوه‌ی مهم عمل در بند چهارم بخش پنجم طرح برنامه باصراحت تمام بمثابه یکی از اصول تاکتیکی حزب توده ایران بیان شده است :

" حزب توده ایران در راه وصول به هدفهای ضد امیرالیستی و دمکراتیک خود بیکوشد با ارزیابی دقیق تناسب نیروهای اجتماعی و مقتضای تحول شرایط جنبش توده‌های مردم ، استواری و استحکام اصولی را با نرمش و آمادگی برای تغییر روش تاکتیکی ترکیب کند و از کلیه امکانات علمی و غیر علمی برای تأمین یک مبارزه مؤثر و واقع بینانه استفاده نماید و اشکال مختلف و ضرور سازمانی را به تناسب شرایط برای مؤثرتر کردن مبارزه‌ی خود پدید آورد. حزب توده ایران در جهت تعقیب هدفهای انقلابی خود شیوه‌های عمیل متنوعی اختیار مینماید بدین معنی که بر حسب ضرورت پیشرفت مبارزه ، از این موضع یا آن موضع مشخص که در جهت استقلال و دمکراسی و ترقی است در برابر مواضعی که بزبان این هدفهاست پشتیبانی میکند.^۷

(۱) مجموعه آثار لنین بزبان روسی جلد ۱۶ صفحه ۸۴

پاره ای از روشنفکران ما^۱ یوس و سرخورد ه ، یافتن اشکال و طرق متناسب مبارزه در شرایط مختلف راعلا تنهاد ردوران اوج نهضت انقلابی ود رواقع بشرط پیروزی بسیار نزد يك انقلاب می پذیرند و کار در میان توده ها و اعمال يك تاکتیک بانرمنش و متنوع راد ر شرایط فروکش جنبش ، دست بست دست کردن ، معطل کردن انقلاب و امر بیهی حاصلی میانگارند . این طرز فکر از بنیاد نادرست است ، زیرا هنر واقعی رهبری سیاسی درست در اینست که حتی در سخت ترین شرایط بتوان اشکال مبارزه ی متناسبی ر یافت و از همه ی امکانات برای فعالیت در میان توده های خلق پنحو صحیح استفاده نمود .
رزمندگان راه طبقه ی کارگر هیچگاه این نصیحت بزرگ لنین راکه پس از شکست نخستین انقلاب روسیه (۱۹۰۵ - ۱۹۰۷) و چیره شدن ارتجاع در آن سامان نوشته شده و درس بسیار سود مندی برای جنبش انقلابی تمام جهان و از جمله کشورماست ، فراموش نمیکند .
در این نوشته لنین خاطر نشان میسازد که :

" احزاب انقلابی باید آموزش خویش رانکملی کنند . اکنون باید دریافت که تکمیل این دانش باد انشوی دیگری ضرور است و آن علم عقب نشینی است . باید درک نمود - و طبقه ی انقلابی میکوشد تا با تجربه ی تلخ خاص خویش در یابد که بدون آموختن علم تعرض و عقب نشینی ، غلبه امکان پذیر نیست " (۲)

حزب ماد رجریان مبارزات مشخص خود این نکته رانیز از نظر دور نمیدارد که میتوان برای پیشبرد مبارزه ی توده ها حتی از تضاد ها و شکافهای درون پایگاه اجتماعی رژیم ، از اختلافات و تناقضات میسان انحصارها و دولتهای امپریالیستی بسود جنبش استفاده نمود . این خود القبای تاکتیکی است که در تاریخ جنبش انقلابی کشور ماود ر مقیاس بین المللی یکرآت آموده شده و هم اکنون نیز در برابر ما پنحو چشمگیری تا پیدا میگردد .
چنین است شیوه های علمی که حزب توده ایران برای نیل به هدفهای تاکتیکی و آماد ه کسردن زمینه بمنظور پیشبرد استراتژی مرحله ی کنونی انقلاب درست و لازم میشمارد ، زیرا بر پایه های متقن علمی و بر اساس واقعیت اوضاع کشور و جهان قرار گرفته اند .